

## قرار دادن قرآن به عنوان مهر در فقه اسلامی

دکتر محمد عادل ضیائی  
عضو هیأت علمی دانشگاه تهران



### چکیده

قید یک جلد کلام الله مجید به عنوان کل یا قسمتی از مهر در سند ازدواج، رواج زیادی در جامعه یافته است. مالیت مهر و مجهول نبودن آن در فقه اسلامی و قانون مدنی ایران از شروط صحت مهر تلقی شده اما چون مالیت قرآن و معلوم بودن آن به دلیل عدم تعیین نوع و وصف آن و تنوع قرآن های موجود محل تردید است بررسی فقهی و حقوقی مسأله ضروری مینماید.

در عقد نکاح اگر ارزش معنوی قرآن مد نظر باشد به دلیل مال نبودن و غیر قابل تقویم بودن قرآن، شرط مالیت رعایت نشده و بسته به نیت عاقدان باید به تفویض مهر و یا فساد مهر مسمی قایل شد. اما اگر جنبه مالی قرآن منظور باشد چون نوع آن با توصیف یا مشاهده مشخص نشده باید به تفصیل زیر قایل بود:

اگر قرآن جزئی از مهر و قسمت معلوم مهر مسمی به گونه ای باشد که منجر به جهالت یسیر نسبت به کل مهر شود بنا به اعتقاد شافعیه و گروهی از حنابله، مهر مسمی فاسد و مهرالمثل پرداخت میشود. از نظر سایر فقیهان، به همراه جزء معلوم مهر، یک جلد قرآن متوسط القیمه به زوجه داده خواهد شد. در حالی که نسبت به کل مهر مسمی جهالت فاحش وجود دارد بالاتفاق، حق زوجه مهرالمثل است بدون آنکه جزء معلوم مهر - بنا به قول راجح - از زمره مهرالمثل به حساب آید و اگر قرآن به عنوان کل مهر

قید شود از نظر شافعیه، گروهی از حنابله و برخی دیگر از فقیهان، مهرالمثل واجب میگردد اما از دیدگاه جمهور یک جلد قرآن متوسط القیمه یا رایج ترین قرآن موجود به زوج تعلق میگیرد.

به نظر میرسد با توجه به آنکه جعل قرآن به عنوان مهر میتواند زمینه ساز کدورت و تخاصم شود و به دلیل تفاوت دیدگاه های فقهی و حقوقی راجع به صحت و آثار مترتب بر آن، موجبات بروز مشکلات عملی را پدید آورد بهتر آن است که یا از قرار دادن قرآن به عنوان مهر در تمامی صورتهای پرهیز شود و یا با تعیین، توصیف و یا ذکر معادل مالی آن در هنگام عقد، از بروز مشکلات مذکور جلوگیری کرد.

**واژگان کلیدی:** قرآن، مهرالمسمی، مهرالمثل، فساد، زوج، مالیت، جهالت.

### طرح مسأله

در فرهنگ کنونی ما غالباً یک جلد کلام الله مجید و یک جام آئینه و یک عدد شمعدان به عنوان جزئی از مهر زوج در سند ازدواج قید میگردد. این موضوع نشأت گرفته از فرهنگ مذهبی و ملی ایرانیان است که قرآن را مظهر تقدس و میمنت، شمع را نماد نور و روشنایی و آئینه را جلوه راستین صداقت و بیبریبایی میدانند. حتی در خانواده های مذهبی تر، گاه مهر زوج فقط یک جلد کلام الله مجید، یک جام آئینه و یک عدد شمعدان تعیین میگردد. برخی پا را از این هم فراتر نهاده و مهر را فقط یک جلد کلام الله مجید قرار میدهند. از نگاه آنان چنین امری به خاطر تیمن، تبرک و تفأل به خیر است. جواز چنین تصرفاتی مورد تردید و تشکیک گروهی قرار گرفته است به همین دلیل تحقیق در این زمینه ضروری به نظر میرسد. بررسی این مسأله مستلزم شناخت شروط صحت مهر از نظر فقهی و حقوقی است. از میان این شروط، دو شرط مالیت و مجهول نبودن مهر بیشتر به موضوع مورد بحث مربوط میشوند که به ترتیب مورد بررسی قرار میگیرند.

### مالیت مهر

مال چیزی است که ارزش عرفی و منفعت عقلایی مشروع داشته و قابل تقویم و داد و ستد باشد و عقلاً برای تحصیل آن از حقوق و امتیازات خود بگذرند و به تعبیر دیگر بتواند معوض در معاوضه قرار گیرد (جعفری لنگرودی، حقوق خانواده، ص ۱۲۴). بنابراین یک حبه گندم یا یک قطره آب که دارای ارزش مالی نیست نمیتواند به عنوان مهر تعیین گردد زیرا عنوان مال بر

آن صدق نمی‌کند (محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده، صص ۵-۲۲۴). علاوه بر آن مهر باید به گونه ای باشد که نصف آن هم ارزش داشته و اصطلاحاً مال قلمداد شود زیرا ممکن است زوج قبل از دخول، زوج را طلاق دهد که در این صورت نصف مهر به زوجه تعلق می‌گیرد. بنابراین، این نصف هم باید مال باشد.

از نظر اکثر قریب به اتفاق فقها مهر باید مال باشد. (النجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱ ص ۱۳؛ الجیمی العاملی، الروضة البهیة، ج ۳ ص ۲۶۴؛ مسالک الافهام، ج ۸ ص ۱۶۶؛ ابن ادریس، السرائر، ج ۱۹ صص ۴۰۱-۳۹۹؛ الکاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲ ص ۵۶۴؛ ابن قدامة، المغنی، ج ۶ ص ۶۸۲؛ الهدلی، الجامع، ج ۲ ص ۳۳؛ الشوکانی، السیل الجرار، ج ۲ ص ۲۸۲؛ ابن رشد، بدایة المجتهد، ج ۲ ص ۲۲؛ النووی، منهاج الطالبین، ص ۳۸۷؛ الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج، ج ۳ ص ۲۲۰؛ الافناع، ص ۴۲۴؛ عاشور، الفقه المیسر، ج ۲ ص ۱۲۴). مستند این رأی کتاب و سنت است. خداوند متعال میفرماید: [...] وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَّرَاءَ ذَٰلِكُمْ إِن تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مَحْصِنِينَ غَیْرَ مَسَافِحِينَ [...] (و فراتر از اینها برای شما حلال گردیده که با [صرف] مالهایتان از روی پاکدامنی و نه از روی شهوت رانی [آنها را] طلب کنید. نساء، ۲۴). وجه استدلال به آیه چنین است که حلیت نکاح و استمتاع، مشروط به اعطای مال است. همچنین در آیه شریفه [و ان طلقتموهن من قبل ان یتسوهن و قد فرضتم لهن فریضة فنصف ما فرضتم...] (و اگر آنان را پیش از آن که با آنها نزدیکی کنید طلاق دادید حال آن که مهری برای آنها معین کرده‌اید [لازم است] نصف آنچه را که مقرر کرده‌اید [به آنان بپردازید]. بقره، ۲۳۷) پرداخت نصف مهر به زوجه زمانی ممکن است که مهر یا مال باشد و یا قابل تبدیل به مال. کلمه «طول» هم در آیه شریفه [...] وَمَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً اِنَّ یُنْكَحَ الْمُحْصَنَاتُ الْمُؤْمِنَاتُ فَمَنْ مَّا مَلَکَتْ اَیْمَانُکُمْ مِنْ فِتْیَاتِکُمُ الْمُؤْمِنَاتُ [...] (هر کس از شما توانایی [مالی] نداشته باشد که با زنان آزاد مومن ازدواج کند با ملک یمین هایتان که کنیزان مؤمنانند ازدواج کند. نساء، ۲۵) به مال تفسیر شده است. (زیدان، المفصل، ج ۷ ص ۵۷)

همچنین احادیث نبوی و روایاتی منقول از ائمه شیعه وجود دارد که در آنها مالیت مهر مورد توجه قرار گرفته است. از آن جمله است: «عن سهل بن سعد الساعدی ان النبی (ص) قال لرجل: تزوج و لو بخاتم من حدید». (ابن حجر العسقلانی، فتح الباری، ج ۹ ص ۲۱۶). از سهل

بن سعد ساعدی روایت است که پیامبر (ص) به مردی فرمود: ازدواج کن ولو با [پرداخت] یک انگشتری آهنی). نوری مضمون این حدیث را در ضمن دو روایت با عباراتی متفاوت نقل کرده است. (النوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۶ صص ۶۰-۵۹).

در وسائل الشیعة آمده است: «عن ابی عبدالله (ع) قال: اذا تزوج الرجل المرأة فلا یحل له فرجها حتی یسوق الیها درهماً فما فوقه ...» (الحر العاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵ ص ۱۲). (از ابی عبدالله (ع) نقل است که فرمود: وقتی مرد با زن ازدواج کرد شرمگاه زن برای او حلال نیست تا یک درهم یا بیشتر به او بدهد).

قانون مدنی هم مال بودن مهر را مورد توجه قرار داده و در ماده ۱۰۷۸ چنین مقرر داشته است: هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد میتوان مهر قرار داد.

اکنون این سؤال مطرح است که آیا شرط مالیت مهر در جعل یک جلد کلام الله مجید به عنوان مهر، وجود دارد یا خیر؟ به تعبیر دیگر آیا میتوان مهر زنی را فقط یک جلد قرآن قرار داد؟ در پاسخ باید گفت که اگر ارزش معنوی قرآن مدنظر باشد در این صورت، قرآن مال محسوب نمی شود زیرا در این مفهوم، قرآن مال نیست و بنابراین شرط مالیت مهر، لحاظ نشده است. قرائن عرفی هم غالباً مؤید همین دیدگاه است. در واقع مردم، قرآن را نه بدان خاطر که مال است مهر قرار میدهند بلکه بدین دلیل که کتابی مقدس و مبارک است در سند ازدواج قید میکنند. در چنین حالتی شاید بتوان گفت که اگر در صیغه عقد یا سند ازدواج فقط به ذکر یک جلد قرآن اکتفا شده باشد، حکم عدم ذکر مهر و در نتیجه تفویض مهر را به خود خواهد گرفت. بر این اساس طرفین میتوانند بعد از عقد، مهر را با توافق یکدیگر تعیین نمایند. (محمود زاده، صدق در فقه اسلامی، ص ۱۲۰؛ محقق داماد، همان، ص ۲۵۲ به بعد؛ قانون مدنی، ماده ۱۰۸۷). چنانچه قبل از تعیین مهر، دخول واقع شود زوجه استحقاق مهرالمثل را خواهد داشت (الماوردی، همان، ج ۱۲ ص ۱۰۰؛ الکاسانی، همان، ج ۲ ص ۶۰۱؛ کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، ص ۱۱۹؛ الجبمی العاملی، مسالک الافهام، ج ۲ ص ۲۰۳؛ قانون مدنی، ماده ۱۰۸۷؛ امامی، حقوق مدنی، ج ۴ ص ۳۸۵). و اگر قبل از تعیین مهر، یکی از زوجین فوت نماید بر اساس رأی مشهور فقهای امامیه، نظر برخی از فقهای شافعیه و رأی مذهب مالکی، مهری به زوجه تعلق نمیگیرد. (النووی، المجموع، ج ۱۸ ص ۵۱؛ ابن قدامة، همان، ج ۶ ص

۷۲۱؛ محقق داماد، همان، ص ۲۲۵). ماده ۱۰۸۸ قانون مدنی هم همین نظر را پذیرفته است. اما فقیهان حنبلی، حنفی و گروهی از شافعیه معتقدند که حق زوجه، مهرالمثل خواهد بود. (الکاسانی، همان، ج ۲ ص ۵۹۰؛ النووی، همان جا). دلیل عمده هر دو گروه برای رأی خویش استناد به روایاتی است که در این زمینه وجود دارد. (رک: همان جاها) و بالاخره آنکه اگر قبل از تعیین مهر، زوج، زوجه را طلاق دهد مهري به زن تعلق نمیگیرد زیرا خداوند متعال فرموده است: [لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّوَهُنَّ ...] (اگر زنانی را هنگامی که هنوز با آنان نزدیکی نکرده و مهري برای آنها معین نکرده‌اید طلاق دهید گناهی بر شما نیست و به آنان متعه بدهید. بقره، ۲۳۶) که در این آیه ذکری از مهر به میان نیامده است. (الجبیعی العاملی، همان جا؛ الکاسانی، همان، ج ۲ ص ۶۰۱) قانون مدنی هم مطابق مفاد آیه فوق و هم رأی با عامه فقها در ماده ۱۰۹۳، حق زوجه را مهرالمتعه قرار داده است.

احتمال دیگر آن است که منظور از ذکر قرآن، ارزش مالی آن باشد. با وجود آنکه میزان این احتمال در میان عامه مردم نمیتواند زیاد باشد اما در میان آشنایان به احکام فقهی چنین احتمالی بیشتر میشود بنابراین منظور و مقصود بودن جنبه مالی قرآن محتمل تر از حالت قبلی به نظر میرسد. علاوه بر این به دلیل قید شدن قرآن به عنوان مهر در سند ازدواج، امکان مطالبه آن از جهت حقوقی وجود دارد و این، ضرورت بررسی مسأله را از این زاویه هویدا میسازد.

در چنین حالتی باتوجه به آن که در جامعه قرآن های زیادی وجود دارد که از نظر ارزش مالی و در داد و ستدها تفاوت زیادی با یکدیگر دارند و در ما نحن فیسه هم، نوع، صفات و قیمت قرآن قرار داده شده به عنوان مهر معین نشده است و زمینه بروز اختلاف وجود دارد، حکم تسمیه مهر چه خواهد بود؟ پاسخ به این سؤال مستلزم بررسی شرطی دیگر از شروط صحت مهر است.

### مجهول نبودن مهر:

فقها اتفاق نظر دارند نکاحی که مهر آن معین و یا موصوف باشد بدین معنی که جنس و وصف و میزان آن با توصیف، تحت انضباط درآید صحیح است. (ابن رشد، همان، ج ۲ ص ۲۲). دلیل این امر آن است که مهر معین و معلوم موجب بروز اختلاف نمیشود و بدین ترتیب

خالی از ضروری است که از نظر شرع ممنوع و منهی عنه است. به جز در حالت تفویض مهر، فقها با وجود آن که در جزئیات معلوم بودن مهر اختلاف نظر دارند جملگی بر ضرورت وجود علم به مهر در زمان عقد اتفاق نظر دارند (الزحلی، همان، ج ۷ صص ۲۶۵-۲۵۹؛ العمرانی الشافعی، همان، ج ۹ صص ۳۷۴-۵؛ الرملی، نهاية المحتاج، ج ۶ ص ۳۴۵؛ النجادی، حاشیة المنتهی، ج ۴ ص ۱۳۶؛ الحلی، المختصر النافع، ج ۲ ص ۳۴؛ الکرکی، جامع المقاصد، ج ۱۳ ص ۳۴۱؛ ابن مطهر الحلی، قواعد الاحکام، ج ۱۹ ص ۶۳۸؛ ایضاح الفوائد، ج ۳ ص ۲۰۴؛ السمرقندی، تحفة الفقهاء، ج ۱ ص ۱۳۹؛ البغوی، التهذیب، ج ۵ ص ۴۷۷) به نحوی که بسیاری از آنان بر معلوم بودن مهر تصریح کرده‌اند. از نظر محقق حلّی مهر باید مشخص باشد یا با توصیف یا با اشاره. (الحلی، المختصر النافع، ج ۲ ص ۳۴) ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی هم میگوید: مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد. اکنون این سؤال مطرح است که آیا در ذکر یک جلد کلام الله مجید به عنوان جزئی از مهر یا تمام آن جهالتی وجود دارد یا خیر و اگر جهالتی وجود دارد چه حکمی بر آن مترتب است؟ این سؤال باید در ضمن سه حالت مورد بررسی و پاسخ گویی قرار گیرد اما پیش از آن ذکر پاره ای توضیحات در مورد مجهول بودن مهر ضروری مینماید.

پیش تر ذکر شد که هر آن چه بتواند ثمن یا مثنی در بیع و یا اجرت در اجاره قرار گیرد میتواند به عنوان مهر هم تعیین گردد. مفهوم مخالف این عبارت آن خواهد بود که هر آنچه نتواند ثمن یا مثنی در بیع و یا اجرت در اجاره قرار گیرد صلاحیت ندارد که به عنوان مهر معین گردد. این مفهوم مخالف مورد تصریح برخی از فقیهان چون غمراوی (الزهری الغمراوی، السراج الوهاج، ص ۳۷۸)، بغوی (البغوی، همان، ج ۵ ص ۴۷۷)، عمرانی (العمرانی الشافعی، همان، ج ۹ ص ۳۷۴) و رملی (الرملی، همان، ج ۶ ص ۳۴۵) قرار گرفته است. اما گروهی دیگر به طور مطلق مفهوم مخالف آن را نپذیرفته‌اند. در واقع هم چنان که دکتر کاتوزیان (دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، ص ۱۱۹) معتقد است نباید تردید کرد توافق درباره مهر و میزان آن در ایجاد رغبت طرفین نسبت به نکاح سهمی دارد. اما سؤال آن جاست که آیا درجه وابستگی نکاح به اندازه ای هست که بتوان ادعا کرد این دو توافق یک پیکره را به وجود آورده‌اند؟ به

نظر ابن رشد (همان، ج ۲ ص ۲۲) منشأ این اختلاف در آن است که آیا احکام بیع در زمینه جهالت نسبت به ثمن و مثنی به تمامی در مورد نکاح و مهر هم صادق است یا خیر؟

کسانی که معتقدند احکام بیع در مورد نکاح هم جاری است میگویند چون بیع، مبتنی بر تخصص و مجادله و دفاع از حق و منافع فرد است و علم به ثمن و مثنی هم بالاتفاق برای دفع این تخصص لازم است (المکی العاملی، اللعمه الدمشقیة، ج ۳ ص ۲۶۴؛ الشریبینی الخطیب، الاقناع، ص ۲۷۵؛ الجیمی العاملی، الروضة البهیة، ج ۳ ص ۲۶۴) با جریان احکام بیع در نکاح، دیگر جهالت در مهر پذیرفته نیست و جهل در مهر باعث فساد آن میشود. گروهی هم که احکام بیع را در مورد نکاح جاری نمیدانند بر این باورند که عقد نکاح مستلزم تسامح و احترام و عدم مشاجره است بنابراین جهالت یسر - و نه فاحش - خدشه ای به صحت مهر وارد نمیکند.

فقیهان شافعی و گروهی از حنبلیان وجود جهالت کم را هم در مهر جایز نمیدانند. (الرملی، همان، ج ۶ ص ۳۳۵؛ البغوی، همان، ج ۵ ص ۴۷۷؛ الزحیلی، همان، ج ۷ صص ۵-۲۶۳؛ ابن قدامة، همان، ج ۶ ص ۶۹۱). خطیب شریبینی (الاقناع، ص ۲۷۵) معتقد است برای پرهیز از ضرر، عاقدین باید نسبت به عین، میزان و صفت مبیع آگاهی داشته باشند، بنابراین بیع «یکی از دو پارچه» به صورت مبهم گرچه قیمت آنها هم مساوی باشد صحیح نخواهد بود. مقتضای قاعده شافعیه در مورد تماثل بیع و نکاح در این زمینه آن است که حکم بیع در مورد مهر هم صدق کند. به نظر غزالی (همان، ج ۲ ص ۳۷) اگر زوجین در میزان یا صفت با هم تنازع داشتند حکم سوگند یاد کردن آنان همان است که در مسأله منازعه بر سر مبیع مقرر است. البته هم چنان که جهالت بسیار اندک در بیع مورد عفو قرار گرفته در مورد مهر هم معفو عنه خواهد بود.

در مقابل، فقهای حنفی، مالکی و امامی و یک رأی در مذهب حنبلی معتقدند که تعیین فی الجمله مهر برای صحت آن کافی است. از نظر آنان درست است که احکام معاوضات در مهر هم جاری است اما مقابله نکاح با مهر در حد معاوضات حقیقیه نیست و به قول دکتر کاتوزیان (دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، ص ۱۱۹) در نکاح، وجود مهر، نقشی را که عوض در معاملاتش مانند بیع دارد ایفا نمیکند؛ ارکان اصلی عقد در بیع، ثمن و مثنی، اما در نکاح، زوجین هستند. علاوه بر این برعکس بیع، بنای عقد ازدواج بر تسامح و مکرمت و عدم مشاجره و تخصص استوار است. به همین خاطر است که خداوند متعال در قرآن کریم از مهر تحت عنوان

«نحله» به معنای عطیه و بخشش یاد میکند: [و آتوا النساء صدقاتهن نحله] (و به زنان مهرشان را به عنوان هدیه بدهید. نساء، ۴). (علما در اینکه ماهیت مهر و فلسفه وجودی آن چیست با هم اختلاف نظر دارند. د حالی که گروهی آن را عوض بضع دانسته اند. گروهی دیگر آن را هبه و عطیه ای از جانب مرد به زن و نشانه صداقت او و مظنه رغبت و رضای باطنی وی در انعقاد پیمان زناشویی دانسته اند. برای کسب اطلاعات بیشتر رک: امامی، همان، ج ۴ ص ۴۱۷؛ جمفری لنگرودی، حقوق خانواده، ص ۱۳۷؛ محمودزاده همان، صص ۲۹ - ۲۵)

فقیهانی که جهالت سیر را در مهر جایز میدانند کوشش کرده‌اند ضابطه ای برای تفاوت میان سیر و فاحش به دست دهند. زحیلی مینویسد: از نظر مالکیه، میزان، صنف و اجل مهر باید معلوم باشد (الزحیلی، همان، ج ۷ ص ۲۶۲) بنابراین اگر چیزی مجهول یا پارچه ای بدون تعیین نوع آن یا دینار بدون مشخص کردن میزان آن به عنوان مهر قرار داده شود صحیح نخواهد بود. (همان، ج ۷ ص ۲۶۳). همچنین اگر مردی مهر همسرش را یکی از بردگان خویش - به انتخاب خودش - قرار دهد به دلیل وجود جهالت صحیح نخواهد بود. اما اگر حق انتخاب با زوجه باشد جایز تلقی شده است. (الکشناوی، اسهل المدارک، ج ۱ ص ۳۹۱). در تعلیل این فتوا گفته شده است که اگر انتخاب کننده زوجه باشد همواره بهترین آنها را انتخاب میکند پس جهالتی در کار نخواهد بود اما اگر انتخاب کننده مرد باشد هر نوع انتخابی ممکن است. (الزحیلی، همان، ج ۷ ص ۲۶۳). این تفصیل صحیح نیست چون میتوان گفت اگر حق انتخاب با مرد باشد اخس و اردأ را انتخاب خواهد کرد پس در این حالت هم جهالتی وجود نخواهد داشت.

ضابطه سمرقندی از فقهای حنفیه در تمییز جهالت فاحش از سیر در مورد مهر آن است که اگر جنس مهر، مجهول باشد جهالت، فاحش و در نتیجه تسمیه مهر باطل خواهد بود مثل آن که مهر زنی، یک پارچه، یک حیوان یا یک خانه قرار داده شود. زیرا اختلاف در مصادیق هر یک از آن ها بسیار فاحش خواهد بود. اما اگر جنس و نوع مهر، معلوم ولی صفت و میزان آن مجهول باشد مهر باطل نخواهد بود مثل آن که مهر زنی یک عبد، یک کنیز، یک اسب، یک شتر و امثال آنها قرار داده شود که به دلیل معلوم بودن جنس و نوع آنها اختلاف فاحش نخواهد بود گرچه اوصاف آنها ممکن است با هم تفاوت داشته باشد. (السمرقندی، همان، ج ۱ ص ۱۳۹) او معتقد است که گرچه در این کار نوعی جهالت وجود دارد اما بلا اشکال خواهد بود زیرا نکاح خود



متضمن نوعی جهالت است چه، گاهی اثر نکاح مهرالمثل خواهد بود که جهالتی در آن موجود است پس هر جهالتی که همانند جهالت مهرالمثل باشد مانع صحت تسمیه نخواهد بود و جهالت وصف و قدر نیز چنین است و این، برخلاف بیع است زیرا در بیع هیچ جهالتی پذیرفته نیست. (همان جا)

این نظر سمرقندی را گروهی چون قدوری (القدوری، الکتاب، ج ۲ ص ۲۰)، مرغینانی (الغنیة المیدانی، اللیاب، ج ۲ ص ۲۰)؛ ابوالبرکات (المحرر، ج ۱ ص ۳۲)؛ هذلی (الهذلی، همان، ج ۲ ص ۳۳)؛ نجدی (النجدی، همان، ج ۴ صص ۷-۱۳۶)؛ ابن مطهر الحلّی (ایضاح الفوائد، ج ۳ ص ۱۹۴ به بعد؛ قواعد الاحکام، ج ۱۹ ص ۶۳۸)؛ (الطوسی، الخلاف، ج ۳۸ ص ۶۷)؛ کشاوی (الکشاوی، همان، ج ۱ ص ۳۹۱) و ابن عسکر (ارشاد السالک، ج ۱ صص ۱-۳۹۰) فی الجمله پذیرفته‌اند. اما گروهی از آنان در برخی جنبه‌ها قایل به تزییق بیشتری بوده‌اند. از جمله آن که نجدی معتقد است که اگر مهر زنی عبدی غیر معین و غیر موصوف قرار داده شود مهر باطل خواهد بود. قرار دادن برده به عنوان مهر زمانی صحیح است که یکی از بردگان خودش را - ولو به طور نامعین - مهر قرار دهد زیرا در این حالت، جهالت یسیر است. (النجدی، همان، ج ۴ صص ۷-۱۳۶). دلیل این موضوع آن است که فی الجمله تعیینی صورت گرفته است. محقق داماد (همان، ص ۲۷۵) در شرح ماده ۱۰۰ ق.م ذکر خانه ای را بدون تعیین مساحت یا ذکر محل یا مشاهده آن موجب بطلان تسمیه میدانند. مشابه همین نظر از جانب برخی از فقهای امامیه ذکر شده است. (رک: الکرکی، همان، ج ۱۳ ص ۳۸۰؛ ابن مطهر الحلّی، ایضاح الفوائد، ج ۳ ص ۱۹۵)

گروهی نیز قایل به تیسیر بیشتری شده‌اند. هذلی، طوسی در الخلاف، و ابن ادریس، قایل به عدم فساد مهر بوده‌اند. (الهذلی، همان، ج ۲ ص ۳۴؛ الطوسی، الخلاف، ج ۳۸ ص ۶۷؛ ابن مطهر الحلّی، ایضاح الفوائد، ج ۳ ص ۱۹۵).

#### آثار مترتب بر مجهول بودن مهر:

جهل به مهر از جمله اسباب فساد آن است و فساد مهر از نظر گروهی از فقها مانع انعقاد نکاح است. ابن براج، شیخ مفید، ابوالصلاح و طوسی از فقهای امامیه از آن جمله‌اند. (ابن مطهر الحلّی، ایضاح الفوائد، ج ۳ ص ۲۰۱). ابن ادریس (همان، ج ۱۹ ص ۴۰۰) هم با انتساب قول به

بطلان عقد به طوسی و شیخ مفید میگوید، ابو جعفر طوسی در النهایة قایل به بطلان بوده و در الخلاف از آن رجوع کرده است. حق هم چنین است زیرا شیخ طوسی هم در الخلاف (ج ۳۸ ص ۶۷) و هم در المبسوط (ج ۳۸ ص ۲۵۰) به صحت عقد رأی داده است.

در میان فقیهان اهل سنت هم قول به بطلان عقد در صورت فساد مهر به مالک و احمد بن حنبل نسبت داده شده است. بنا به گفته اسبوطی، در تأثیر فساد مهر در عقد نکاح، از مالک و احمد بن حنبل دو روایت وجود دارد. (المنهاجی الاسبوطی، جواهر العقود، ج ۲۴ ص ۳۵) روایتی قایل به صحت و روایتی قایل به بطلان نکاح است. طوسی هم وجود دو روایت از مالک را در این زمینه مورد تأیید قرار میدهد (الطوسی، الخلاف، ج ۳۸ ص ۶۷). بغوی نیز قول به بطلان نکاح را در صورت مذکور به مالک نسبت میدهد. (البغوی، همان، ج ۲ ص ۳۵). به نظر میرسد انتساب قول به بطلان نکاح به طور مطلق از دیدگاه مالک صحیح نیست زیرا مطابق قول مشهور، مالک قایل به تفصیل بوده است. از نظر ایشان هنگامی فساد مهر موجب بطلان نکاح و در نتیجه فسخ آن میشود که مقاربتی صورت نگرفته باشد؛ بعد از مقاربت نکاح ثابت است و به زوجه مهر المثل تعلق میگیرد. (الدسوقی، حاشیة الدسوقی، ج ۳ ص ۱۶۵). دلیل بطلان عقد در حالت فوق الذکر آن است که نکاح همانند بیع، عقد معاوضه‌ای است و چون در حالت فساد مهر، بدل فاسد است پس عقد نکاح هم باطل است. ظاهراً انتساب دو روایت به احمد بن حنبل هم در مسأله مورد بحث به دلیل آنکه کسی جز اسبوطی آن را نقل نکرده صحیح نیست. آنچه از احمد بن حنبل نقل شده و اساس مذهب حنبلی هم قرار گرفته، قول به صحت عقد در صورت بطلان مهر است. (با وجود آنکه - قایلان به بطلان عقد در صورت فساد مهر، به طور مطلق فساد مهر را موجب بطلان عقد معرفی کرده‌اند اما در غالب موارد، مثالهای آنها متوجه حالتی است که مهر در اثر عدم قبول ملک فاسد تلقی شده است. (ابن ادریس، همان، ج ۱۹ ص ۴۰۰؛ ابن مطهر الحلّی، ایضاح الفوائد، ج ۳ ص ۲۰۱؛ الطوسی، المبسوط، ج ۳۸ ص ۲۰۵)

در مقابل، جمهور فقهای حنفیه، شافعیه، حنابله و امامیه معتقدند که جهل به مهر، مانع انعقاد عقد نکاح نمیشود. (السرخیسی، المبسوط، ج ۳ ص ۸۱؛ البغوی، همان، ج ۵ ص ۴۷۷؛ المنهاجی الاسبوطی، همان، ج ۲ ص ۳۵؛ العمرانی، البیان، ج ۹ ص ۳۷۵؛ البهوتی، همان، ج ۴ ص ۱۲۰؛ التجفی، همان، ج ۳۱ ص ۱۳؛ السیوری الحلّی، التنقیح، ج ۳ ص ۲۱۰؛ الطوسی، الخلاف، ج ۳۸

ص ۶۷؛ المبسوط، ج ۳۸ ص ۲۵۰؛ ابن مطهر الحلی، قواعد الاحکام، ج ۱۹ ص ۶۳۸، ابن ادریس، السرائر، ج ۱۹ ص ۴۰۰؛ محقق داماد، همان، ص ۲۷۷؛ صفایی، حقوق خانواده، ج ۱ صص ۱-۱۷۰).

بنا به عقیده جمهور چون خلو عقد نکاح از تسمیه مهر مانع انعقاد آن نمیشود پس فساد مهر در اثر مجهول بودن آن نیز خللی در صحت انعقاد نکاح ایجاد نمیکند. از نظر شافعی وقتی عدم تسمیه مهر در عقد نکاح موجب بطلان آن نشود به طریق اولی فساد مهر نیز منجر به بطلان نکاح نخواهد شد. (الماوردی، همان، ج ۱۲ ص ۹).

از طرف دیگر، مهر جزء ارکان عقد نکاح محسوب نمیشود پس دلیلی وجود ندارد که به خاطر فساد مهر، عقد نکاح هم باطل شود. (ابن مطهر الحلی، ایضاح الفوائد، ج ۳ ص ۲۰۱؛ محقق داماد، همان، ص ۲۵۲). در واقع آنچه در عقد نکاح رکن اصلی محسوب میشود زوجین هستند، با وجود صیغه ایجاب و قبول که مقتضی عقد نکاح هستند و عدم وجود مانع، فساد مهر به بطلان عقد نکاح میانجامد. (الجبمی العاملی، مسالک الافهام، ج ۲ ص ۱۶۳). بنا بر ماده ۱۰۸۷ ق.م.هم عدم ذکر مهر یا شرط عدم مهر، مانع صحت نکاح نیست. مقتضای ماده ۱۱۰۰ ق.م.هم صحت عقد نکاح در صورت فساد مهر است زیرا ماده مرقوم، در صورت مجهول بودن مهر، زوجه را مستحق مهرالمثل میداند. جعفری لنگرودی (همان، ص ۱۳۹) میگوید: مهر فاسد موجب بطلان نکاح نمیشود مگر در مورد نکاح شغار.

اکنون این سؤال مطرح است که در صورت صحت نکاح و مجهول بودن مهر، وضعیت مهر چگونه خواهد بود؟ قبلاً گفته شد که از نظر شافعی و گروهی از حنابله جهالت حتی اگر یسیر نیز باشد موجب فساد مهر میشود طبیعی است در چنین حالتی اگر مقاربتی صورت گیرد مهرالمثل بر عهده زوج برای زوجه ثابت میشود. (الغزالی، همان، ج ۲ ص ۳۷؛ البغوی، همان، ج ۵ ص ۴۷۷؛ الماوردی، همان، ج ۱۲ ص ۹). سبب وجوب مهرالمثل نیز آن است که مهر از نظر این دسته از فقها، عوض بضع است و قیمت بضع هم مهرالمثل است زیرا بضع قابل استرداد نیست. اما از نظر جمهور، فقط جهالت فاحش موجب فساد مهر و وجوب مهرالمثل در صورت مقاربت است. (الدسوقی، همان، ج ۳ ص ۱۶۵؛ القدوری، همان، ج ۲ ص ۲۰؛ السمرقندی، همان، ج ۱ ص ۱۳۹؛ الغنیمی الميدانی، همان، ج ۲ ص ۲۰؛ النجدی، همان، ج ۴، ص ۱۳۶؛

السیوری الحلّی، همان، ج ۳ ص ۲۱۰؛ ابن مطهر الحلّی، ایضاح الفوائد، ج ۳ ص ۱۹۵؛ قواعد الاحکام، ج ۱۹ ص ۶۳۸؛ تلخیص المرام، ج ۳۸ ص ۴۷۷؛ الطوسی، الخلاف، ج ۳۸ ص ۲۵۰؛ ابن ادریس، همان، ج ۱۹ ص ۴۰۰). مواد ۱۰۸۷، ۱۰۹۳ و ۱۱۰۰ قانون مدنی هم این نظر را پذیرفته است. (نیز رک: کاتوزیان، همان، ص ۱۱۹؛ محقق داماد، همان، ص ۲۵۲؛ صفایی، همان، ج ۱ صص ۱-۱۷۰).

جمهور در حالت وجود جهالت بسیر با وجود اتفاق نظری که در عدم فساد مهر دارند در مورد مقتضای آن اختلاف نظر دارند. ابوالبرکات از فقهای حنابله (المحرر، ج ۱ ص ۳۲) بر این باور است که اگر مهر، یکی از شترانِ زوج یا یک شتر به طور مطلق بود یک شتر وسط به قید قرعه از میان آنها انتخاب شده و به زوجه داده میشود. نجدی، مهر قرار دادن برده مطلق را موجب فساد مهر میداند ولی اگر مهر، یکی از بردگان زوج باشد (یعنی نوعاً تعیینی در آن صورت گرفته باشد) در آن صورت معتقد به اعطای برده وسط به قید قرعه به زوجه است. همچنین است اگر مهر، قیزی از گندم باشد. (النجدی، همان، ج ۴ صص ۷-۱۳۶). ابن عسکر و کشاوی مالکی مذهب هم معتقدند که مهر زوجه میتواند اثاث منزل باشد که در آن صورت مطابق عرف عمل میشود. در روستا مطابق عرف روستا و در شهر مطابق عرف شهر مهر باید پرداخت شود. (ابن عسکر، همان ج ۱ صص ۱-۳۹۰؛ الکشاوی، اسهل المدارک، ج ۱ ص ۳۹۱). در فقه امامیه با وجود آن که طوسی اعطای یک خانه متوسط به زوجه را هنگامی که مهر او یک خانه به طور مطلق تعیین شده یک امر اجماعی در میان فقهای امامیه دانسته (الخلاف، ج ۳۸ ص ۶۷) اما واقعیت آن است که در میان فقهای متقدم و متأخر امامیه در مورد حکم مسأله مزبور اختلاف نظر وجود دارد. برخی قایل به اعطای «حدائق» به زوجه هستند (ابن مطهر الحلّی، ایضاح الفوائد، ج ۳ ص ۱۹۵)؛ ظاهراً به آن دلیل که قدر متیقن است. عده ای پرداخت حد وسط را تجویز کرده‌اند. (همو، ارشاد الاذهان، ج ۳۸ ص ۴۴۲؛ السیوری الحلّی، همان، ج ۳ ص ۲۱۰؛ الهذلی، همان، ج ۲ صص ۴-۳۳) و گروهی هم به فساد مهر و وجوب مهر المثل رأی داده‌اند (الکرکی، جامع المقاصد، ج ۱۳ ص ۳۴۳؛ محقق داماد، همان، ص ۲۷۵).

چنان که مشاهده میشود از ابن مطهر حلّی فتاوی متفاوتی نقل شده است. ایشان در حالی که در ارشاد الاذهان (همان جا) قایل به پرداخت حد وسط بوده، در القواعد (ج ۱۳ ص ۳۴۰)

پرداخت حد وسط را با عبارت «قیل» که بنا بر قول کرکی (همان، ج ۱۳ ص ۳۴۳) عدم صحت از آن برداشت میشود بیان نموده و در ایضاح الفوائد (ج ۳ ص ۱۹۵) بطلان مهر و رجوع به مهرالمثل را اقوی دانسته است.

به نظر میرسد اختلاف جمهور در این مسأله بر سر مصادیق و امثله باشد. بدین معنی که یک مصداق از نظر برخی دارای جهالت یسیر و از نظر گروهی دیگر دارای جهالت فاحش باشد و گرنه در صورت اثبات جهالت فاحش، رجوع به مهرالمثل بلا تردید خواهد بود. ظاهر عبارات فقها مؤید این ادعا است. (رک: ابن مظهر الحلّی، ایضاح الفوائد، ج ۳ ص ۲۰۴؛ قواعد الاحکام، ج ۱۹ ص ۶۴۰؛ الطوسی، المبسوط، ج ۳۸ ص ۲۵۴، الخلاف، ج ۳۸ ص ۶۷؛ النجفی، همان، ج ۴ صص ۷-۱۳۶؛ البغوی، همان، ج ۵ ص ۴۷۷).

با تکیه بر این مبانی و ملاحظات میتوان به سؤال اصلی این مقاله یعنی «حکم قرار دادن یک جلد کلام الله مجید به عنوان مهر» پاسخ داد. برای پاسخ به این سؤال باید میان حالات سه گانه مسأله قایل به تفصیل بود:

حالت اول: زمانی است که به همراه قرآن مجید، وجه یا مال دیگری مثل سکه طلا به عنوان مهر معین گردیده است. در این حالت اگر ارزش وجه یا مال مقرر، بسیار زیاد باشد در آن صورت جهالت بسیار یسیر بوده و قابل اغماض است و از نگاه همه مذاهب - حتی شافعیه - مهر، صحیح است و جزء معلوم مهر به علاوه یک جلد قرآن متوسط القیمه یا یک جلد قرآن که بیش از سایر انواع قرآن ها در بازار رواج دارد - با توجه به اختلاف نظری که در این زمینه وجود دارد - حق زوجه خواهد بود.

اما اگر ارزش مال، خیلی زیاد نباشد در مجموعه مهر جهالتی وجود دارد. اگر این جهالت، یسیر تلقی شود از نگاه جمهور، تسمیه مهر صحیح بوده و جزء اخیر مهر به اضافه یک جلد قرآن متوسط القیمه یا یک جلد قرآن که بیش از سایر انواع قرآن ها در بازار وجود دارد به زوجه تعلق میگیرد. اما از نظر شافعیه و همفکران حنبلی آنان، تسمیه مهر فاسد بوده و به زوجه مهرالمثل داده میشود چون ضم مجهول به معلوم باعث مجهول شدن کل مهر ولو به نحو جهالت یسیر شده است. فقهای شافعی و حنبلیان هم رأی با آنان در مورد چگونگی پرداخت مهرالمثل در این حالت و این که آیا جزء معلوم مهر مسمی به عنوان قسمتی از مهرالمثل محسوب میشود

یا نه سخنی به میان نیاورده‌اند. اما اقتضای اطلاق کلام آنان فساد مهر مسمی و رجوع به مهرالمثل به طور کلی است.

اما اگر جهالت، فاحش تلقی شود از نگاه جمهور هم تسمیه فاسد بوده و مهرالمثل لازم می‌آید. فقهای امامیه در این صورت به دو وجه قایل شده‌اند: مطابق وجه اول، جزء معلوم مهر مسمی از مهرالمثل محسوب می‌شود (الکرمی، همان، ج ۱۳ ص ۳۸۰؛ ابن مطهر الحلی، ایضاح الفوائد، ج ۳ ص ۲۰۴). در این صورت آن جزء معلوم یا از نظر قیمت مساوی مهرالمثل است یا کمتر و یا بیشتر از آن. اگر مساوی باشد به زوجه فقط آن جزء معلوم داده می‌شود. اگر جزء معلوم بیشتر باشد به زوجه فقط به اندازه قیمت مهرالمثل از آن جزء معلوم داده خواهد شد نه بیشتر (ابن مطهر الحلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۲۰۳) و اگر جزء معلوم کمتر باشد آن جزء معلوم به علاوه ما به التفاوت آن تا مهرالمثل به زوجه پرداخت می‌شود.

در تعلیل این رأی گفته شده که به حساب آوردن جزء معلوم مهر مسمی در زمره مهرالمثل به عوضی که در عقد نام برده شده نزدیک تر است و به خاطر خصوصیت اموال، هدف دو طرف عقد را بهتر برآورده می‌سازد. (ابن مطهر الحلی، ایضاح الفوائد، ج ۳ ص ۲۰۴). این رأی محل نظر است زیرا علت وجوب مهرالمثل، فساد مهرالمسمی است و زمانی که مهرالمسمی فاسد باشد به دلیل صحت نکاح و حصول نزدیکی زوجین و در نتیجه امتناع استرداد معوض (بضع)، قیمت آن که مهرالمثل باشد لازم می‌آید.

مطابق وجه دوم، ضم مجهول به معلوم به دلیل ممتنع بودن شناخت میزان معلوم و مجهول نسبت به یکدیگر و نسبت به کل مهر موجب جهالت کل مهر مسمی و بطلان آن می‌شود و در نتیجه رضایت نیز حاصل نشده و جزء معلوم نیز فاسد است و اعتباری ندارد (ابن مطهر الحلی، ایضاح الفوائد، ج ۳ ص ۲۰۴؛ الکرمی، همان، ج ۱۳ ص ۳۸۰) پس بدون توجه به جزء معلوم مهر مسمی، به زوجه مطابق معیارهای موجود، مهرالمثل داده خواهد شد.

با وجودی که در کتب فقهی اهل سنت تصریحی بر حکم مهر در صورت ضم مجهول به معلوم یافت نمی‌شود اقتضای عموم و اطلاق عبارات آنان، جهالت کل مهر مسمی و رجوع به مهرالمثل به طور کلی است بنابراین اگر مهر زنی یک جلد قرآن و مقداری از مال قرار داده شود

به نحوی که مستلزم جهالت فاحش نسبت به کل مهر شود به زوجه مهرالمثل تعلق خواهد گرفت.

حالت دوم: زمانی است که مهر فقط یک جلد کلام الله مجید، یک جام آیینی و یک عدد شمعدان تعیین میگردد. در این حالت از نگاه شافعیه و آن دسته از حنبلیان که جهالت یسیر را موجب فساد مهر میدانند مهرالمثل به زن تعلق خواهد گرفت. نظر متشددان جمهور نیز به دلیل آن که هر یک از موارد سه گانه به طور مطلق ذکر شده‌اند همچون نظر شافعیه و حنبلیان فوق الذکر خواهد بود. اما از منظر متساهلان جمهور چون مهر فی الجمله تعیین شده است بنابراین فقط جهالت یسیر وجود دارد و استحقاق زوجه دریافت حد وسط هر یک از اقلام سه گانه مذکور خواهد بود. گرچه گروهی هم معتقدند حق زوجه انواعی از اقلام سه گانه فوق خواهد بود که در بازار بیشتر از سایر انواع وجود دارند.

حالت سوم: زمانی است که مهر، فقط یک جلد کلام الله مجید تعیین گردد. حکم این حالت نیز همانند حالت دوم خواهد بود. شافعیه، حنابلّه هم رأی با آنان و متشددین جمهور بر آنند که به دلیل مجهول بودن منجر به فساد مهر، مهرالمثل به زوجه داده خواهد شد و متساهلین جمهور حد وسط قرآن های موجود در بازار یا رایج ترین قرآن موجود در بازار را حق زوجه میدانند.

### نتیجه

با احترام و ادای سپاس نسبت به فرهنگ مردم در تکریم و تعظیم قرآن مجید که در همه امور خیر از آن مدد جسته و کارهای بزرگ و مهم خود را با آن آغاز کرده و به نحوی کلام گهربار و جاودانی الهی را در امور خویش سهیم میسازند ذکر چند نکته در ما نحن فیه ضروری مینماید:

۱- از آن جا که هدف شارع مقدس در ارتباط با روابط میان انسان ها، بهبود مراودات آن ها با یکدیگر و از بین بردن زمینه های مشاجره و تخاصم و دفع و رفع دشمنی ها و کدورتهاست باید تدابیری اندیشیده شود که نیل به این هدف مهم را میسر و محقق سازد و از اتخاذ و اجرای تصمیمات و تصرفاتی که زمینه کدورت و خصومت را فراهم میسازند اجتناب شود. به نظر میرسد قرار دادن قرآن به عنوان مهر، گاه زمینه های اختلاف را فراهم میآورد. اگر هدف از این کار تعظیم و تکریم قرآن است در این کار ذاتاً تعظیم و تکریم چندانی وجود ندارد. قرآن برنامه

زندگی انسان ها و مبین روش های صحیح تعاملات میان مردم است بنابراین تعظیم و تکریم آن مستلزم عملی کردن فرامین و رهنمودهای حیات بخش آن است. بزرگداشت قرآن، استفاده صوری از آن در مناسبات و مراسم نیست. قرآن باید از حاشیه به متن زندگی مردم منتقل شود.

۲- با وجود اختلافات عمده فقهی که در جعل قرآن به عنوان مهر و آثار مرتب بر آن وجود دارد قاعده احتیاط حکم میکند که روشی اتخاذ شود که از گناه و تردید در صحت تصرفات به دور باشد. عدم جعل قرآن به عنوان مهر، چنین هدفی را برآورده میسازد.

۳- اگر با وجود مطالب فوق، باز هم اصرار بر جعل قرآن به عنوان مهر وجود دارد پیشنهاد میشود که برای جلوگیری از بروز مشکلات پیش گفته، قرآن مورد نظر با مشاهده، توصیف یا بیان ارزش مالی آن توسط عاقدان، معین شده و در سند ازدواج ثبت گردد. کاری که خوشبختانه برخی از دفاتر ثبت ازدواج به آن مبادرت میورزند. این تدبیر هم خواسته مردم را برآورده میسازد و هم زمینه ایجاد مشکلات عملی شرعی و قانونی را از بین میبرد.

### منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن ادریس، منصور بن محمد، السرائر (در ضمن سلسلة الینایع الفقهیه)، به کوشش: علی اصغر مروارید. بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۰ ق.
- ۳- ابن جزری، ابوالقاسم محمد بن احمد، قوانین الاحکام الشرعیة، بیروت، دارالعلم للملایین، بی تا.
- ۴- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بی جا، دار ابی حیان، ۱۴۱۶ ق.
- ۵- ابن حزم الاندلسی، علی بن احمد، المحلی بالآثار، بیروت، دار الآفاق الجدیدة، بی تا.
- ۶- ابن رشد القرطبی، محمد بن احمد، بدایة المجتهد، قم، منشورات الرضی، ۱۳۸۶ ق.
- ۷- ابن عسکر المالکی، شهاب الدین عبدالرحمن بن محمد، ارشاد السالک، به کوشش: محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق.



- ۸- ابن قدامة المقدسی، ابومحمد عبدالله بن احمد، المغنی، مصر، ادارة المنار، ۱۳۶۷ ق.
- ۹- ابن مطهر الحلی، محمد بن حسن بن یوسف، ارشاد الاذهان (در ضمن سلسله النبايع الفقهیة).
- ۱۰- همو، ایضاح الفوائد، بی جا، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۹ ق.
- ۱۱- همو، تلخیص المرام (در ضمن سلسله النبايع الفقهیة).
- ۱۲- همو، قواعد الاحکام (در ضمن سلسله النبايع الفقهیة).
- ۱۳- ابن مفتاح، عبدالله بن ابی القاسم، شرح الازهار المنتزع من الغیث المدرار، بی جا، بی تا.
- ۱۴- ابوالبرکات، مجدد الدین، المحرر فی الفقه علی مذهب الامام احمد، بی جا، مطبعة السنة المحمدیة، ۱۳۶۹ ق.
- ۱۵- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۶- البغوی، ابومحمد الحسین بن مسعود بن محمد الفراء، التهذیب فی فقه الامام الشافعی، به کوشش: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
- ۱۷- البهوتی، منصور بن یونس، کشف القناع، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۸- الجبعی العاملی، زین الدین علی، الروضة البهیة، بیروت، دارالعالم الاسلامی، بی تا.
- ۱۹- همو، مسالک الافهام، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- ۲۰- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق خانواده، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶ ش.
- ۲۱- الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی، بی تا.
- ۲۲- الحسینی الحصنی، تقی الدین ابوبکر بن محمد، کفایة الاختیار فی حل غایة الاختصار، به کوشش: کامل محمد عویضة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق.

- ٢٣- الحلى، نجم الدين جعفر بن الحسن، شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ ق.
- ٢٤- همو، المختصر النافع، ترجمه: سيد محمد نجفى يزيد و سعيد رزمجو، قم، دفتر تبليغات اسلامى، ١٣٧٧ ش.
- ٢٥- الدسوقى، محمد بن عرفه، حاشية الدسوقى على شرح الكبير، دارالفكر، ١٤١٩ ق.
- ٢٦- الرملى، احمد بن حمزة بن شهاب الدين، نهاية المحتاج الى شرح المنهاج، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٤ ق.
- ٢٧- الزحيلي، وهبة، الفقه الاسلامى و ادلته، دمشق، دارالفكر، ١٤٠٩ ق.
- ٢٨- الزهرى الغمراوى، محمد، السراج الوهاج على متن المنهاج، بيروت، دارالمعرفة، بى تا.
- ٢٩- زيدان، عبدالكريم، المفصل فى احوال المرأة و البيت المسلم، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٧ ق.
- ٣٠- السرخسى، شمس الدين ابوبكر بن محمد، المبسوط، بيروت، دارالكفر، ١٤٢١ ق.
- ٣١- السمرقندى، علاء الدين، تحفة الفقهاء، بيروت دارالكتب العلمية، ١٤٠٥ ق.
- ٣٢- السيورى الحلى، جمال الدين مقداد بن عبدالله، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، به كوشش: عبداللطيف الحسينى الكوه كمرى، قم، مكتبة آية الله المرعشى، ١٤٠٤ ق.
- ٣٣- الشريجى، على؛ ديب البغا، مصطفى؛ الخن، مصطفى، الفقه المنهجى على مذهب الامام الشافعى، تهران، نشر احسان، ١٣٧٦ ش.
- ٣٤- الشربىنى الخطيب، محمد، الاقناع شرح الفاظ ابى شجاع، بيروت، دارالكفر، ١٤١٥ ق.
- ٣٥- همو، معنى المحتاج، بى جا، دارالفكر، بى تا.
- ٣٦- الشوكانى، محمد على، السيل الجرار، به كوشش: محمد صبحى بن حسن حلاق، دمشق، دار ابن كثير، ١٤٢١ ق.
- ٣٧- صفائى، سيد حسين؛ امامى، اسدالله، حقوق خانواده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٧٥ ش.

- ۳۸- الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، الخلاف (در ضمن سلسله الینابیع الفقهیة).
- ۳۹- همو، المبسوط (در ضمن سلسله الینابیع الفقهیة).
- ۴۰- عاشور، احمد عیسی، الفقه المیسر فی المعاملات، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ۴۱- العمرانی الشافعی، ابوالحسین یحیی بن ابی الخیر بن سالم، البیان فی مذهب الامام الشافعی، به کوشش: قاسم محمد النوری، بی جا، دارالمنهاج، بی تا.
- ۴۲- الغزالی، ابوحامد محمد بن محمد، الوجیز فی فقه الامام الشافعی، به کوشش: علی معوض و عادل عبد الموجود، بیروت، دارالارقم، ۱۴۱۸ ق.
- ۴۳- الغنیمی المیدانی، عبدالغنی، اللباب فی شرح الکتاب، به کوشش: عبدالمجید طعمه حلبی، دارالمعرفة، ۱۴۱۸ ق.
- ۴۴- الفتوحی الحنبلی، تقی الدین محمد بن احمد، منتهی الارادات، به کوشش: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، بیروت. مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۹ ق.
- ۴۵- قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران
- ۴۶- القدوری، احمد بن محمد، الکتاب (معروف به مختصر القدوری)، در ضمن اللباب فی شرح الکتاب به کوشش: عبدالمجید طعمه حلبی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۸ ق.
- ۴۷- کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، تهران، مؤسسه نشر یلدا، ۱۳۷۵ ش.
- ۴۸- الکاسانی، علاء الدین ابوبکر بن سعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۷ ق.
- ۴۹- الکرکی، علی بن الحسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ ق.
- ۵۰- الکشناوی، ابوبکر بن حسن، اسهل المدارک شرح ارشاد السالک، به کوشش: محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق.
- ۵۱- الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبيب، الحاوی الکبیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

- ۵۲- محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده، بی جا، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
- ۵۳- محمود زاده، رؤیا، صدق در فقه اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۵۴- المکی العاملی، محمد بن جمال السدین، اللمعة الدمشقیة (در ضمن الروضة البهیة)، بیروت، دارالعالم الاسلامی، بی تا.
- ۵۵- المنهاجی الایسوی، شمس الدین محمد بن احمد، جواهر العقود و معین القضاة و الموقعین و الشهود، به کوشش: مسعد عبدالحمید السعدنی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
- ۵۶- النجدی، عثمان بن احمد بن سعید، حاشیة المتهی، به کوشش: عبدالله بن عبد المحسن التركي، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۹ ق.
- ۵۷- النجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۵۸- النوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۱ ق.
- ۵۹- النووی، محیی الدین یحیی بن الشرف، المجموع شرح المذهب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
- ۶۰- همو، منهاج الطالبین (در ضمن السراج الوهاج)، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- ۶۱- الهذلی، جعفر بن الحسن بن ابی زکریا، الجامع للشرائع، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.